

پیش‌خواران

حاشیه و متن اعدام انقلابی

حسنعلی منصور، از منظری نوین

مبانی و مختصات

«خسوف نت قانونی»

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، کوشیده است تا یا ارائه روایتی متفاوت از رویداد اعدام حسنعلی منصور، برداشتی نوین و روزآمد از آن ارائه کند. کاظم مقدم،

مؤلف این پژوهش تاریخی، در دیباچه‌ای که بر چاپ نخست آن نگاشته است، سعی دارد تا مختصات کتاب

خویش را به ترتیب بی‌ایمده تشریح کند:

«از جمله دشوارترین نوشته‌ها، نوشته‌های تاریخی هستند و زمانی این دشواری بیش از حد خواهد بود که مؤلف در زمان واقعه نباشد و بخواد واقعات را آنگونه که بوده است، بنگارد. بنابراین هر چه تلاش کند راه برای اشتباه و اشکال باقی خواهد ماند. این مشکل در تألیف این کتاب بود چندان شد، زیرا واقعه‌ای سری در زمانی که آگاهان اصلی آن در بین ما نیستند، مورد تحقیق قرار گرفت و آنان هستند که یاد ایام در ذهن‌شان دستخوش کپه‌ل‌ت سن شده است و یادآوری آن، برایشان چندان آسان نیست. مطلب دیگر اینکه در کتاب‌های غیر تاریخی، غلط‌آمالی زیاد مشکل‌آفرین نیست، زیرا از کلمات پسین و پیشین صحیح آن مشخص خواهد شد، ولی این راحتی در نوشته‌های تاریخی بسیار مشکل می‌نماید، چون اگر یک کلمه یا یک رقم تاریخی اشتباه تاپب یا نقل شود، باید رنج‌ها کشید تا واقع از منقول یافت شود که ما با این مشکل مخصوصاً در نشریات، روزنامه‌ها و کتاب‌های مورد مراجعه بسیار دست به گریبانیم، امادربار انتشار اثر خسوف نت قانونی در باره واقعه اعدام انقلابی حسنعلی منصور، یادآوری چند نکته شایسته است:

۱- در فراهم شدن هر چه کامل‌تر این اثر، تلاش زیادی صورت گرفته و بااین همه تردیدی نیست که در آن کاستی‌هایی نیز وجود دارد. روشن است



شهید محمد بخارایی

در حاشیه دادگاه اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی

که در چاپ‌های بعد، فرصتی برای کامل‌تر شدن این اثر دست خواهد داد. هر یادآوری از سوی خوانندگان و پژوهشگران تاریخی، مشارکتی بسیاربرانگیز در جهت زدودن کاستی‌ها و فزونی دستاوردهای مثبت این اثر قلمداد می‌شود. بنابراین مجموعه حاضر، پیش‌نویس بخشی از وقایع سال ۴۳ و نیز شرح حال شهید حاج صادق امانی است که اکنون در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد.

۲- بی‌تردید دامنه مبارزات، گسترده‌تر از آن است که در این مجموعه‌ها آورده شود، بنابراین مطالبی که در این مجموعه گردآوری شده، تنها نمایانگر اندکی از فعالیت‌ها و مبارزات آن شهیدان والامقام است که از دید نگارنده پنهان نمانده و تمامی اقدامات و تلاش‌های که شهید حاج صادق امانی و هم‌زمان وی در چند سال آخر عمر خودش کرده‌اند، برای نویسنده قابل دسترسی کامل نبوده است. البته به‌رغم آنکه این نوشتار، توان انعکاس عظمت روحی این شهیدان را ندارد، اما جمله به جمله آن می‌تواند، بخشی از حقایق را آشکار و تصویری هر چند کوچک از سازش‌ناپذیری و اسلام‌خواهی آنان را به خواننده ارائه کند.

۳- در بخش اسناد ساواک، حروفچینی سندها مطابق نگارش اصلی آنها بوده و همچنین از حروفچینی سر برگ سندها و نیز نوع طبعه‌بندی آنها خودداری شده، اما با مراجعه به اصل سند، اطلاعات مورد نیاز قابل دسترسی است.

۴- مطالب، اسناد و عکس‌ها، اکثراً به ترتیب تاریخی چیده شده‌اند.

۵- مواردی که نیاز به توضیح دارد، اعم از زندگینامه مختصر افراد و شخصیت‌ها و شرح برخی وقایع و نکات، در پارویری یا ضمیمه انتهای کتاب ذکر شده است.

۶- بدیهی است تمامی کسانی که شرایط سخت فعالیت‌های مبارزاتی، در دوران سیاه ستمشاهی را درک کرده‌اند و از شکنجه‌گاه‌های مخوف ساواک آگاهی دارند، می‌دانند اعترافات اندک مبارزان در زیر فشارهای جان فرسا، به نگارش در آمده است...»

تاریخ

تاریخ۸۸۴۹۸۴۳۷۴



شهید دکتر سیدحسن آیت و مواجهه با ملی‌نمایی

در دوران برقراری نظام اسلامی

اسنادی که در پی شلیک ۶۰ گلوله

مفقود شد!

■ **احمد رضا صدری**

از شهادت دکتر سیدحسن آیت، ۴۱ سال سپری گشت. در این دوره سخن درباره وی، همواره بازاری گرم داشته است، چه اینکه موافقان و مخالفان او را در قامت شخصیتی می‌بینند که مرزبندی سیاسی و تاریخی میان جریانات موجود را شفاف کرده است. در مقال پی آمده، کارنامه سیاسی آیت به مدد روایت معاشراش، مورد بازخوانی قرار گرفته، امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **آیت، منشی سیاسی خود را از بقایای و یارانش جدا کرد**

همکاری نسبتاً کوتاه شهید دکتر سیدحسن آیت با حزب زحمت‌کشان که به دلیل گرایشات مذهبی وی از یکسو و نیز ارتباط این حزب با آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی از سوی دیگر انجام گرفت. همواره به مثابه حربه‌ای از سوی مخالفان، علیه او به کار گرفته شده است. این مقوله در زمان حیات و ممات آیت، در زمره نکات بحث برانگیز و محل گفت‌وگو بوده است. بانو مهرا نه معلم، همسر دکتر آیت، در باب مرزبندی‌های وی با دکتر مظفر بقایی و یارانش و همچنین جریانات ملی‌گرای وقت، چنین آورده است:

«مظفر بقایی را به عنوان یک شخصیت سیاسی قبول داشتم. می‌گفت آدم سیاستمداری است مثل همه

سیاستمدارهای دیگر، ولی منشی سیاسی‌اش را از او

و یارانش جدا کرد. به آیت‌الله کاشانی خیلی تعصب

داشت و خیلی قبولش داشتند. با اینکه در آن موقع،

در چند سال آخر عمر خودش کار ده‌ده‌ان نبودند

قابل دسترسی کامل نبوده است. البته به‌رغم آنکه این

نوشتار، توان انعکاس عظمت روحی این شهیدان را

ندارد، اما جمله به جمله آن می‌تواند، بخشی از حقایق

را آشکار و تصویری هر چند کوچک از سازش‌ناپذیری

و اسلام‌خواهی آنان را به خواننده ارائه کند.

۳- در بخش اسناد ساواک، حروفچینی سندها مطابق

نگارش اصلی آنها بوده و همچنین از حروفچینی

سر برگ سندها و نیز نوع طبعه‌بندی آنها خودداری

شده، اما با مراجعه به اصل سند، اطلاعات مورد نیاز

قابل دسترسی است.

۴- مطالب، اسناد و عکس‌ها، اکثراً به ترتیب تاریخی

چیده شده‌اند.

۵- مواردی که نیاز به توضیح دارد، اعم از زندگینامه

مختصر افراد و شخصیت‌ها و شرح برخی وقایع و نکات،

در پارویری یا ضمیمه انتهای کتاب ذکر شده است.

۶- بدیهی است تمامی کسانی که شرایط سخت

فعالیت‌های مبارزاتی، در دوران سیاه ستمشاهی را

درک کرده‌اند و از شکنجه‌گاه‌های مخوف ساواک

آگاهی دارند، می‌دانند اعترافات اندک مبارزان

در زیر فشارهای جان فرسا، به نگارش در آمده

است...»

سیاسی قبول داشت، حتی خیلی نقل قول‌ها را هم

از ایشان می‌کرد، یا برخی از افراد دیگری که از وزرای

مصدق بودند. خیلی چیزها خوانده بود و طبیعتاً از

آنها استفاده می‌کرد. می‌گفت اشتباه با مصدق بود،

همیشه می‌گفت اشتباه با مصدق بوده، بدکاری

کرد. به همین دلیل معتقد بود: بعد از انقلاب، آن

تجربه تاریخی برای امروز ما به درد می‌خورد و هر چه

انجام می‌داد، برای عدم تکرار آن تجربه بود. براساس

برداشتی که خودش از تاریخ وزیر شد، زمانی که

اشتباه کرد و باید با آیت‌الله کاشانی هماهنگ می‌شد،

روی این مواضع خیلی مصر بود. علاوه بر این می‌دانید

که آیت، به طور کلی با نهضت آزادی‌ها موافق نبود.

می‌گفت تحولی که امروز در کشور ما ایجاد شده، خوب

وضعیتی است که باید از آن به نفع انقلاب اسلامی

بهره‌برداری کرد، یعنی سیاست‌های محافظه‌کارانه،

آرام و ملایم به درد انقلاب نمی‌خوردا می‌گفت من

بعید می‌بینم که آقای بازرگان، انقلابی بر خورد کند.

قرار شد در حمایت از بازرگان راهپیمایی بر گزار شود،

آیت ترفت و ما هم ترفتم. همچنین از نظر گرایش هم

مخالف بازرگان بود، زیرا آیت به روحانیت و آیت‌الله

کاشانی گرایش داشت، اما بازرگان حامی مصدق بود،

خوب این هم برای او یک مسئله مهم بود. این است که

زیاد با این جریان سیاسی توافق نداشت، ولی در حد

متعارف، هماهنگی و همکاری خودش را با آنها می‌کرد.

فلاانه کار می‌کرد، خیلی جاه‌ها از جمله مصدق، در

کمیسیون آیین‌نامه با آقای بازرگان و آقای سحابی

همکار بود و روابط خوبی داشت تا زمانی که به شهادت

رسید چون یک آدم اصولی و منطقی بود و غیرمنطقی

نبود. با اینکه آقای بازرگان در مقطع اوج‌گیری انقلاب،

به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود، موافق نبود و حتی با

اندیشه‌های کسانی که در شورای مرکزی حزب

هستند، به هم نزدیک نیست. از همان ابتدا بنده،

دکتر جاسبی، آقای ناطق نوری و آقای بادامچیان

و چند تن دیگر در یک گروه بودیم و مهندس

موسوی و بقیه در گروه دیگر. مهندس موسوی

مقاله‌هایی را که علیه منافقین، دکتر مصدق یا به

طرقدار ی از آیت‌الله کاشانی نوشته می‌شد، چاپ

نمی‌کرد! این اختلافات از همان ابتدا وجود داشت

و باعث شد تا نهایتاً حزب نتواند به فعالیتش ادامه

بدهد. شهید آیت از مخالفان سرسخت مصدقی‌ها

و ملی‌گراها، معتقد بود که مهندس موسوی از

نظر سیاسی گرایشات چپ دارد، به همین دلیل

هم مواجهه‌هایی بین این دو روی داد. شهید

آیت به‌شدت به مهندس موسوی مشکوک بود و

در سال‌هایی که جنگ شروع شده بود، می‌گفت

خدایا! ما را از شر دو تا حسین نجات بده: صدام

حسین و میرحسین! به هر حال شهید آیت انسانی

صدر صد معتقد و مسلط بر مسائل تاریخی بود و

به همین دلیل، تحلیل‌های دقیقی داشت. خیلی

جاهاد یگران دچار ساده‌انگاری می‌شدند، ولی

ایشان با دقت نظری مثال‌زدنی، پیشاپیش هشدار

می‌داد و خطرات را گوشزد می‌کرد. شاید اگر این

هشدارها جدی گرفته می‌شدند، بسیاری از فجایع

رخ نمی‌دادند. خیلی‌ها ایشان را فوق‌العاده بدبین و

تلخ‌ارزایی می‌کردند، اما حوادث بعدی نشان داد

که ایشان واقع‌بین بوده است. شاید بد هم نبود که

در اوایل انقلاب، همه ما کمی به افراط و جریانات،

از پشت عینک بدبینی نگاه می‌کردیم تا امثال

کشمیری و کلاهی در بالاترین رده‌های مملکتی

نفوذ نکنند...»

■ **موسوی طرفدار پیمان است و خط او هم**

خط امریکااست

همانگونه که اشارت رفت، صداقت سیاسی از

خصال شهید دکتر آیت به شمار می‌رود. او در

سخنرانی‌های عمومی، نطق‌های پیش از دستور

مجلس و جلسات حزب جمهوری اسلامی، مواضع

خویش علیه جریان موسوم به ملی‌گرا را به‌صراحت

بیان می‌داشت و همگان را از قدرت‌یابی آنان بیم

می‌داد. اختلاف سیاسی به وی نیز از همین

سریند انجام می‌گرفت. موضوعی که در خاطرات

دکتر اسدالله بادامچیان از دوستان دکتر آیت و

اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی،

اینگونه بازتاب یافته است:

«اولین بحثی که بین دکتر آیت و مهندس موسوی

ایجاد شد، بر سر مصدق بود. مهندس موسوی

طرفدار دکتر مصدق بود و دکتر آیت، مصدق را قبول

نداشت. از سوی دیگر دکتر آیت مخالف این بود که

مهندس موسوی، مدیر مسئول روزنامه جمهوری

اسلامی باشد. آیت می‌گفت: موسوی طرفدار پیمان

است و خط دکتر پیمان هم خط امریکااست. البته

غیر از موسوی، افراد دیگری هم بودند که گوشه

چشمی به دکتر پیمان داشتند! حتی یکبار او

را به شورای مرکزی حزب دعوت کردیم که در

تشریه امت که آقای پیمان منتشر می‌کرد، مطلبی

را نوشتند با این مضمون: این حزب ورشکسته

با دعوت از رهبر حزب ما، می‌خواهد آبروی از

دست رفته خود را بازگرداند... جالب است. وقتی

من به مهندس موسوی گفتم که مهندس، حتماً

آقای آیت را یک متفکر اسلام‌شناس می‌دانی؟

ایشان در پاسخ گفت: بله، اما اسلام‌شناسی در خط

شیطان! با این حال دکتر آیت با مهندس موسوی،

در روزنامه جمهوری اسلامی و واحد سیاسی حزب

مشکل داشت. حزب هم برای اینکه مشکل را حل

کند، پنج نفر را که عبارت بودند از: مرحوم سیدرضا

زواره‌ای، شهید محمدصادق اسلامی، دکتر محمود

کائینی، دکتر حسن آیت و خون مهندس موسوی،

به عنوان شورای نظارت حزب بر واحد سیاسی،

انتخاب کرد که آقای موسوی زیر بار این شورا

نرفت! از همین گیرودار بود که روزنامه جمهوری

اسلامی منتشر، مطلبی را درباره آیت‌الله کاشانی منتشر

کرد که آتش دعوی دکتر آیت و مهندس موسوی

را بیشتر کرد. موسوی در مورد مصدق، مقاله‌ای با

عنوان فرزند رشید ملت در روزنامه نوشت که حتی

باعث مصیبت آقای مهاجری شد و ایشان نیز بر

علائش مقاله نوشت و در همان روزنامه چاپ شد.

همانطور که گفتم، قرار شد یک هیئت برای گروه

سیاسی روزنامه بگذارد که آقای موسوی هیئت

بار این هیئت ترفت و یک جلسه نیز با این هیئت

نگذاشت. ایشان اصالت‌تبع حزبی نبود، ولی بعد

در واحد سیاسی کوشید تا حزب را در اختیار بگیرد.

به تدریج تفکرات ایشان معلوم شد که با حزب

اختلاف دارند...»

■ **آیت و دستیابی به اسنادی درباره رابطه**

موسوی با جریان فراماسونری

وابسین فصل از حیات شهید دکتر سیدحسن آیت

نیز در مواجهه با میرحسین موسوی رقم خورد! او

در صدد بود که در روز آخذی اعتماد به کابینه

شهید دکتر باهنر، در مجلس شورای اسلامی

سخنرانی و اسنادی را ارائه نماید که شلیک ۶۰

گلوله به وی و مفقود گشتن اسناد یاد شده، به

وی چنین مجالی نداد! به رغم آنکه برخی اعضای

منافقین، این ترور را کار گروه متبوع خویش

می‌دانند، اما این سازمان هیچ‌گاه مسئولیت آن را

به ترتیب پی آمده ارزیابی کرده است:

«شهیدان دکتر حسن آیت و عبدالحمید دیالمه

در مجلس اول، علیه فتنه‌انگیزی‌های ابوالحسن

بنی صدر اقدام به افشاگری کردند. دکتر آیت در

نطق‌های خود و یادداشت‌هایی که می‌نوشت،

می‌کوشید رابطه بنی‌صدر با منافقین را عیان

کند. او تلاش زیادی در جهت تصویب عدم



روزنامه جوان | شماره ۶۵۴۷



کفایت سیاسی بنی‌صدر، در مجلس مبدول داشت. بی‌تردید یکی از کسانی که نقش مهمی در برمالا شدن چهره اصلی بنی‌صدر ایفا کرد، این شهید بزرگوار بود. دکتر آیت قبل از شهادت و طی گفت‌وگویی، مبانی اختلافات ایدئولوژیک خود با بنی‌صدر را تشریح کرد و در مورد تخلفات بنی‌صدر از قانون اساسی و اتحاد او با مسعود رجوی، توضیحاتی ارائه داد. علاوه بر این شهید آیت که میرحسین موسوی را گزینۀ مناسبی برای تصدی وزارت امور خارجه نمی‌دانست، در یکی از جلسات مجلس، به انتقاد از کابینه معرفی شده پرداخت و اعلام کرد اسنادی از ارتباط موسوی با فراماسونری در اختیار دارد و در جلسه بعدی مجلس آنها را در اختیار نمایندگان خواهد گذاشت. دکتر حسن آیت در ۱۴ مرداد ۶۰، در مسیر مجلس ترور شد و به شهادت رسید. متأسفانه اسنادی که قرار بود شهید آیت به مجلس ارائه کند، بعد از شهادت ایشان مفقود شد. به اعتقاد بنده، انتقادهای ایشان از بنی‌صدر باعث شد تا منافقین برای پشتیبانی از شریک سیاسی‌شان (یعنی بنی‌صدر)، ایشان را به شهادت برسانند. سندی مبنی بر اینکه کسی به جز منافقین و بنی‌صدر، در ترور شهید آیت دست داشته باشند، موجود نیست. به گفته همسر شهید آیت، منافقین چندین قبل از این ترور، دکتر آیت را تهدید می‌کردند. مهران صدیقی از عوامل سازمان مجاهدین خلق، افراد شرکت‌کننده در ترور شهید آیت را محمود پور تقی، مجید پیحوی و جمشید خضرغامی معرفی می‌کند. با این حال سازمان منافقین، مسئولیت این ترور را ـ نظیر سایر اقدامات ترورستی ـ هرگز به عهده نگرفت که همین موضوع هم، زمینه‌ساز اتهامات امروز شده است. ابراهیم خداینده از اعضای جم‌د شده سازمان منافقین هم، درباره ترور شهید آیت به مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفته است: اگر به فضای سال ۶۰ نگاه کنیم، می‌بینیم که آن زمان هنوز در درون سازمان، دیدگاه ضدامپریالیستی حاکم بود. رجوی در توجیه ترورهایی که انجام می‌شد، قربانیان را عوامل امریکا و انگلیس معرفی می‌کرد به یاددارم در یکی از نشست‌های توجیهی که برای اعضا برگزار کرده بود، درباره حسن آیت گفت: او عامل انگلیس بود و ما به همین خاطر او را ترور کردیم...»

■ **ماشینی که آیت را در آن زده بودند، من**

پاک کردم

ختام این نوشتار، خاطرات جواد خردیار، محافظ شهید دکتر سیدحسن آیت است که به نوعی نمایانگر سبک زندگی اوست، در این روایت، هوش و درایت، بر کاری و پشتکار، سادگی‌ست و قناعت و نیز شهادت مظلومانه وی به نیکی ترسیم شده است:

«در دوراهی که در خدمت دکتر آیت بودم، تنها به حفاظت فکر می‌کردم. حفاظت از او را به من سپرده بودند. در آن روزها منافقین، صدام در خیابان‌ها

مشغول زدن مردم بودند، تظاهرات می‌کردند، همه کاری می‌کردند تا تلاش من این بود که

در کارم کوتاهی نکنم. من شب‌ها در منزل مر حوم آیت می‌ماندم و در راه‌پله می‌خوابیدم! اینطور از او

حفاظت می‌کردم تا زمانی که سیدرضا جوادی را

بفرستند. من تنها بودم، حدود ۵ (روز اول طوری

بود. در قفسیه ریاست جمهوری، روی دیوارها نوشته

بودند: مرگ بر آیت! گفتم: آقای دکتر می‌بینید؟

می‌گفت اگر میلیاردها خرج می‌کردم، مردم مرا

نمی‌شناختند، اما اینها تلفظ کردند و باعث نشناختن